

در مراسم یادبود شهید خلیلی - مدافع حرم حضرت زینب(س)

پناهیان: اینکه جریان «سفیانیزم» را مقابل خط مقاومت گذاشتند یعنی تفکر پشت سر تمدن غرب دیگر توان ایستادگی در مقابل انقلاب ما را ندارد/ امروز تمام قدرت استکبار پشت سر طرفداران یزید و ابوسفیان قرار گرفته

پناهیان: بالاخره مستکبرین به این نتیجه رسیدند که چون ما از اباعبدالله الحسین(ع) دستور می‌گیریم، باید بروند و نخله‌ای را پیدا کنند که دشمن امام حسین(ع) باشد، تا طرفداران آن نخله، به عشق ابوسفیان و یزید بیایند و با ما مقابله کنند. این تدبیر عالم کفر است؛ عالم کفر دیگر انگیزه، تفکر، انرژی و توانی برای ایستادن جلوی مقاومت ما ندارد. همین‌که اینها جریانی را با طرفداری از ابوسفیان و «سفیانیزم» آوردند و جلوی خط مقاومت گذاشتند نشان می‌دهد که تفکر پشت سر تمدن غرب دیگر کُشش و توان ایستادگی در مقابل ما را ندارد و تنها راهی که دارند این است که بخشی از جهان اسلام را در مقابل ما قرار دهند. لذا رفتند یک عده‌ای از شقی‌ترین آدم‌ها را پیدا کردند که با بغض و کینه نسبت به اهل بیت(ع) و امام حسین(ع) این‌طور وحشیانه جنایت می‌کنند و سر می‌برند.

به گزارش خبرگزاری **تسنیم**، محمدحسن خلیلی، که با توجه به تحولات میدانی کشور سوریه و هتک حرمت‌های اخیر به حرم حضرت زینب کبری(س) به صورت داوطلبانه برای دفاع از حریم حرم حضرت ام‌المصائب زینب کبری(س) به سوریه رفته بود، عصر روز دوشنبه ۲۷ آبان‌ماه در نزدیکی حرم حضرت رقیه(س) به دست وهابیون تکفیری به مقام رفیع شهادت نائل شد.

حجت الاسلام علی‌رضا پناهیان در **مراسم یادبود شهید خلیلی، مدافع حرم حضرت زینب(س)**، که در **مسجد دارالسلام** تهران برگزار شد، سخنرانی کرد. در ادامه گزیده‌ای از این سخنرانی را می‌خوانید:

«مرگ‌باوری» مقدمه عشق به شهادت است / کسی که مرگ را باور نکرده، نمی‌تواند به شهادت فکر کند

- وقتی با چنین فرصت‌های نورانی شهادت، که برای برخی از دوستان خدا پیش می‌آید مواجه می‌شویم، خودبه‌خود بخشی از خاطرات دفاع مقدس برای ما زنده می‌شود. آماده شدن برای شهادت در بین رزمندگان دوران دفاع مقدس یک فرآیندی داشت و آنها قبل از شهادت مراحلی را طی می‌کردند. یکی از این مراحل، «مرگ‌باوری» بود.
- باور کردن مرگ و دیدن عظمت مرگ و بوج دیدن دنیا به واسطه دیدن پایان‌پذیری مدت زندگی در دنیا، نوعی مرگ‌باوری به رزمندگان می‌داد. لذا وقتی دنیا را با ملاحظه مرگ می‌دیدند، آمادگی دل بردن از دنیا را پیدا می‌کردند. وقتی مرگ را در مقایسه با شهادت می‌دیدند، شهادت برایشان شیرین می‌شد، اما مقدمه‌اش این بود که مرگ را باور کنند. اگر کسی مرگ را باور نمی‌کرد، می‌گفت: «اصلاً چرا من باید بروم و جان خودم را بدهم، خودم را به خطر بیندازم و حیث بشوم؟!» وقتی کسی مرگ را باور نمی‌کرد، طبیعتاً نمی‌توانست به شهادت هم فکر کند.

اگر یک مقدار راجع به مرگ فکر کنید، دو اتفاق خوب برایتان می‌افتد

- معلوم است که تقاضای شهادت، زمان مرگ یا شهادت کسی را جلو نمی‌اندازد. امیرالمؤمنین(ع) که مستجاب الدعوه هم بودند، حدود نیم قرن تقاضای شهادت داشتند، (یعنی از همان دوره جوانی که در رکاب پیامبر(ص) بود، آرزوی شهادت داشتند) اما به شهادت نرسیدند تا اینکه بعد از حدود پنجاه سال موقعش رسید. اما آرزوی شهادت و اینکه انسان واقعاً شهادت طلب شود، خودش

یک ارزش است. سؤال این است که رزمندگان ما چگونه به این ارزش می‌رسیدند؟ اول مرگ‌بارو می‌شدند. وقتی که مرگ را باور می‌کردند، کم‌کم برای شهادت آماده می‌شدند.

- **شما اگر یک مقدار راجع به مرگ فکر کنید، دو اتفاق خوب برایتان می‌افتد: ۱- دنیا در نظر تان بی‌ارزش می‌شود، حتی اگر در دوران جوانی باشید. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «مرگ به عنوان یک موعظه‌گر برای انسان کافی است؛ کَفَى بِالْمَوْتِ وَعِظًا» (کافی/۲/۳۷۵) - ۲- مرگ را با شهادت مقایسه می‌کنید، و به این نتیجه خواهید رسید که وقتی آدم قرار است بمیرد، چه بهتر که مرگش، شهادت باشد. این اتفاقی بود که در بین رزمندگان دفاع مقدس می‌دیدیم.**

• **خداوند متعال می‌فرماید: «هر کجا باشید مرگ شما را درمی‌یابد، حتی اگر در قلعه‌های بسیار محکم باشید؛ اَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ» (نساء/۷۸)** خداوند این مطلب را در بحث جهاد بیان فرموده است و معنایش این است که: «از ترس مرگ، از جنگ و جهاد در راه خدا فرار نکنید، چون مرگ دست خودم است! شما فقط به فکر نوع مردن خودتان باشید و الا اصل مردن دست خودم است، و با نرفتن به جهاد، نمی‌توانید مرگ خودتان را به تأخیر بیندازید. با جهاد کردن هم مرگ شما جلو نمی‌افتد»

- کسی که می‌خواهد لیاقت شهادت را پیدا کند، اول مسأله مرگ را برای خودش حل کند و الا شهید نمی‌شود، و می‌میرد! چون کسی که الان موقع مرگ او فرا رسیده باشد، اگر لیاقت شهادت پیدا نکرده باشد بالاخره خواهد مرد و اجلس به تأخیر نخواهد افتاد. خداوند می‌فرماید: **«اگر در خانه‌های خود هم بودید باز آن کسانی که سرنوشت آنها در قضای الهی کشته شدن است با پای خود از خانه به قتلگاه بیرون می‌آیند؛ قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِی بُیُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ اِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ» (آل عمران/۱۵۴)**

شهید خلیلی وصیتنامه خودش را با مرگ‌باوری شروع می‌کند/امام(ره): وصیتنامه شهدا تن آدم را

می‌لرزاند

- شهید خلیلی در ابتدای وصیتنامه خود می‌نویسد: «با نام و یاد خداوند رحمان و رحیم و مهربان که در حق بنده حقیر از هیچ چیزی کم نگذاشت» این روحیه شاکرانه را بنده تقریباً در همه وصیتنامه‌های شهدای دفاع مقدس دیده می‌شود. تفاوت کسی که شهید می‌شود با بقیه در این چیزهاست. امروز چه کسی حاضر است از صمیم دل این را بگوید؟! ما اکثراً کمبودهای خودمان را در خانه خدا فهرست می‌کنیم؛ ولی این شهید بزرگوار می‌گوید: خدا در حق این بنده حقیر هیچ چیزی کم نگذاشته است.
- **آنگاه این شهید عزیز، وصیتنامه خودش را با مرگ‌باوری شروع می‌کند و می‌فرماید: «به موجب آیه شریفه كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ تمامی موجودات از چشیدن شربت مرگ ناگزیر بوده و حیات ابدی منحصر به ذات اقدس باری تعالی می‌باشد. این دنیا با تمام زیبایی‌ها و انسان‌های خوب و نیکو، محل گذر است نه وقوف و ماندن، و تمامی باید برویم و راه این است، زود یا دیر فرقی نمی‌کند، اما چه بهتر که زیبا برویم»** این یعنی مرگ‌باوری. ببینید این سخن را یک جوان دارد می‌گوید، جوانی که فهرست بلندی از خواسته‌های دنیوی در جلوی او قرار دارد اما علی‌رغم همه اینها، مرگ را برای خودش حل کرده است. لذا حضرت امام(ره) می‌فرمود: «وصیت نامه‌های جوانها را شما دیده‌اید که چیست؟ این وصیت نامه‌ها اینها، انسان را می‌لرزاند، انسان را بیدار می‌کند» (صحیفه امام/ج ۱۶/ص ۱۳)

• در اواخر وصیتنامه این‌طور نوشته است: «در طول مدت کفن و دفن، خواندن قرآن، زیارت عاشورا، مصیبت اهل‌بیت، سینه‌زنی، صلوات و صدقه... نماز لیل‌الدفن، شهادت چهل مؤمن فراموش نشود... در ضمن، تربت ابا‌عبدالله‌الحسین(ع) عقیق و کفن متبرک شده به حرم ابا‌عبدالله‌الحسین(ع) فراموش نشود» اینها نشان می‌دهد که این شهید عزیز بار خودش را بسته و این سفر آخرت را عمیقاً دیده است به حدی که فکر لباس رفتنش را هم از قبل کرده است. واقعاً چند نفر از ما فکر لباس رفتنمان را کرده‌ایم؟!

• در بخش دیگری از وصیتنامه می‌نویسد: «پناه می‌برم به خدا، و پناه می‌برم به خدا و از او می‌خواهم بر من سخت نگیرد، برایم بسیار دعا کنید، بسیار» وقتی یک جوان این را می‌نویسد، معنایش این است که روی مسأله مرگ خیلی قشنگ، فکر کرده است و از مرحله مرگ‌باوری عمیقاً عبور کرده است. اینها یعنی مرگ‌باوری، یعنی همان عرفانی که حضرت امام(ره) می‌فرمود این جوان‌ها راه صد ساله را یک شبه طی می‌کنند.

• اگر شهدا در میان جامعه ما نبودند، آیا ما زنده بودیم؟! اینها نقاطی هستند که در جامعه اکسیژن پخش می‌کنند و همه با آن تنفس می‌کنند. این‌طور نیست که شهدا فقط خودشان حیات داشته باشند، بلکه به دیگران هم حیات می‌دهند. به حدی که وقتی از کنارشان رد می‌شوید از مرده‌دلی درمی‌آیید. و این استجابت دعای آن امام بزرگ است که بعد از جنگ از خدا خواست که سفره شهادت را از مقابل عاشقان شهادت جمع نکند. چون حضرت امام(ره) می‌دانستند که این شهدا، مایه حیات جامعه هستند.

اینکه جریان «سفیانیم» را مقابل خط مقاومت گذاشتند یعنی تفکر پشت سر تمدن غرب دیگر توان

ایستادگی در مقابل انقلاب ما را ندارد

• ما سال‌ها قبل نمی‌دانستیم روایاتی که درباره خروج سفیانی در منطقه شام آمده است را چگونه می‌توان تحلیل کرد، چون ربط دادن جریان طرفدار ابوسفیان با حوادث منطقه خیلی سخت بود. اما طی این سال‌ها، حوادث منطقه طوری رقم خورده است که امروز دشمنان ما دیگر قدرت متوقف کردن انقلابیون منطقه را ندارند، انقلابیونی که از امام حسین(ع) درس مقاومت گرفته‌اند. دشمنان ما با استفاده از سربازان آمریکایی و اسرائیلی و کشورهای دیگر نتوانستند مقاومت منطقه را درهم بشکنند. حتی جنگ صلیبی اعلام کردند ولی باز هم به نتیجه نرسیدند.

• آنها وقتی دیدند راه دیگری برای مقابله با ما ندارند، بالاخره به این نتیجه رسیدند که چون ما از ابا‌عبدالله‌الحسین(ع) دستور می‌گیریم، باید بروند و نحله‌ای را پیدا کنند که دشمن امام حسین(ع) باشد، تا طرفداران آن نحله، به عشق ابوسفیان و یزید بیایند و با ما مقابله کنند. یعنی این مسأله، تصادفی نیست بلکه این تدبیر عالم کفر است. عالم کفر دیگر انگیزه، تفکر، انرژی و توانی برای ایستادن جلوی مقاومت ما ندارد. اصلاً همین که اینها یک جریانی را با طرفداری از ابوسفیان و «سفیانیم» آوردند و جلوی خط مقاومت گذاشتند نشان می‌دهد که تفکر پشت سر تمدن غرب دیگر کشتش و توان ایستادگی در مقابل ما را ندارد و تنها راهی که دارند این است که بخشی از جهان اسلام را در مقابل ما قرار دهند. لذا رفتند یک عده‌ای از شقی‌ترین آدم‌ها را پیدا کردند که با بغض و کینه نسبت به اهل‌بیت(ع) و امام حسین(ع) این‌طور وحشیانه جنایت می‌کنند و سر می‌برند.

امروز تمام قدرت استکبار پشت سر طرفداران یزید و ابوسفیان قرار گرفته/ آیا همان کسی که بزرگترین نقش را در احیای کربلا داشت، نباید بزرگترین نقش را در مقدمه‌سازی ظهور منتقم خون حسین(ع) داشته باشد؟

• امروز تمام قدرت استکبار رفته است پشت سر طرفداران یزید بن معاویه بن ابوسفیان قرار گرفته است، و این مستکبران با تحلیل و تفکر، به این نتیجه رسیده‌اند که راهی غیر از این ندارند. دشمنان ما نمی‌خواهند کاری کنند که روایات مربوط به ظهور (بخصوص آنچه درباره سفیانی آمده)، درست در بیاید، ولی در عمل چاره دیگری ندارند. **الان قوی‌ترین سربازانی که استکبار برای حفظ خودش می‌تواند در مقابل خط مقاومت قرار بدهد همین جریان طرفدار یزید و ابوسفیان و دشمنان امام حسین(ع) است.**

• نکته‌ای دیگر هم که در جریانات اخیر دیده شد نقش حضرت زینب(س) در مقدمه‌سازی ظهور است. ما می‌دانستیم که حضرت زینب(س) علمدار بقای کربلا بود و علم رساندن پیام کربلا به دوش ایشان بود، اما نمی‌دانستیم که حضرت زینب(س) علمدار مقدمه‌سازان ظهور هم خواهد بود. آیا همان کسی که بزرگترین نقش را در کربلا داشته است، او نباید بزرگترین نقش را در مقدمه‌سازی ظهور منتقم خون امام حسین(ع) هم داشته باشد؟ **این خیلی منطقی است ولی به ذهن ما نمی‌رسید.** ما نمی‌دانستیم که حرم حضرت زینب(س)، پایگاه آغاز مقدمه‌سازی ظهور قرار خواهد گرفت. این هم یکی دیگر از اسراری است که امروز خودش را نشان داده است.

امروز طرفداران یزید دارند طرفداران حسین(ع) را می‌کشند/ خدا می‌خواهد دوباره این کربلا را به پا کند

ولی این دفعه یاران حسین(ع) بر یاران یزید غلبه کنند

• امروز عرقی در جوانان ما ایجاد شده است که فریاد می‌زنند: «**کلنا عباسک یا زینب**» یعنی ما دیگر حضرت زینب(س) را تنها نمی‌گذاریم تا دشمنان بیایند و حرم او به آتش بکشند.

• این داغ برای خانواده محترم شهید خلیلی سخت است ولی خوش به سعادتشان، چون مستقیماً در راه حضرت زینب(س) شهید داده‌اند. شاید شهدای دفاع مقدس هم غبطه این شهدا را بخورند، و بگویند «شما را اشقی‌الاشقیاء کشتند». امروز طرفداران یزید دارند طرفداران حسین(ع) را می‌کشند، امروز قصه کربلا سر جای خودش برگشته است. خدا می‌خواهد دوباره این کربلا را به پا کند ولی این دفعه یاران حسین(ع) و زینب(س) بر یاران یزید غلبه کنند، و ان‌شاءالله ما این غلبه را خواهیم دید؛ باید تاریخ سر جای خودش برگردد.

• در وصیتنامه شهید خلیلی آمده است: «...خوش ندارم این شادمانی را با لباس‌های سیاه و غمگین ببینم. غم اگر هست، برای بی‌بی‌جان، حضرت زینب(س) باشد. اشک و آه و ناله اگر هست، برای اربابمان ابا‌عبدالله‌الحسین(ع) باشد، اگر دلتان گرفت روضه ایشان را بخوانید که من هم خیلی دلم برای روضه ارباب و خانم‌جان تنگ است...»

